

## دکتر تد هیلدبراند، تاریخ عهد تهیمون، ادبیات، و الهیات، سخنرانی ۱۵

© 2020 ، تد هیلدبرانت

این دکتر تد هیلدبرانت در دوره تاریخ ادبیات و الهیات عهد عتیق است. سخنرانی شماره 15، در مورد

کتاب اعداد.

### A. پیش نمایش آزمون [0:54-0:00]

کلاس بیابید شروع کنیم، برای هفته آینده شما بچه ها روی کتاب داوران و روت کار می کنید. داوران و روت با هم می روند. مقالاتی وجود خواهد داشت، ممکن است نزد پیرمان /براهیم برگردیم و ممکن است آیات خاطره ای وجود داشته باشد. بنابراین عمدتاً قضات، روت، مقالات، روال عادی خواهد بود که ما از آن عبور می کنیم. پس آن را پایین بیاورید و ما با کتاب های قضات و روت که ما را برای انتقال به سلطنت پس از آن آماده می کند، پیشرفت خواهیم کرد.

### ب. ازدواج بین نژادی و عهد عتیق [6:03-0:55]

امروز ما چیزهای زیادی برای گذراندن داریم زیرا به کتاب اعداد خواهیم رسید. ما امروز به برخی از مفاهیم بسیار جالب و دشوار می پردازیم، بنابراین بیابید به آن پردازیم. اعداد فصل 12: بگذارید این را برای شما بخوانم و این در مورد ازدواج بین نژادی است. دوستیابی بین نژادی، به هر حال، من متوجه می شوم که در فرهنگ ما در حال حاضر چیز بین نژادی یک معامله بزرگ نیست اما آن را در گذشته در زمان های مختلف بوده است و آن را در گذشته برای اسرائیل باستان بوده است. بنابراین ما در اعداد 12 هستیم و می گوید: "مریم و هارون به خاطر همسر کوشی موسی شروع به گفتگو کردند." حالا همسر کوشی چیست؟ به طور کلی گفته می شود که سرزمین کوش سرزمین اتیوپی است. مردمی از اتیوپی چه رنگی هستند؟ - سیاه. بنابراین برادر و خواهر موسی، مریم و هارون، هر دو از او بزرگتر هستند. خواهر بزرگترش را زمانی که بچه بود و در رودخانه شناور می شد به یاد دارید؟ خواهر بزرگترش از او مراقبت می کرد. هارون برادر بزرگترش بود. پس «هارون و مریم به خاطر زن کوشی اش علیه موسی شروع به صحبت کردند، زیرا او با یک کوشی ازدواج کرده بود.» حالا برخی فکر می کنند که این اتیوپی است و موسی دوباره ازدواج کرده است. آیا به یاد دارید که همسرش پس از ختنه پسرشان او را برداشت. همسرش از روایت ناپدید شد. برخی فکر می کنند که او به خانه برگشت و موسی دوباره با شخص دیگری ازدواج کرد و این یک کوشی بود که دوباره ازدواج کرده بود. دیگران فکر می کنند که این زیپورا است. به عبارت دیگر، مریم و هارون در واقع زیپوره را خیلی ملاقات نکرده بودند، و بنابراین از اینکه او مدیانی بود، ناراحت بودند. یترون یک مدیانی بود. او مدیانی بود اما مدیانی را می توان به عنوان کوشی انتخاب کرد. کوشیت دسته بزرگتری است. مدیانات مانند یک نام قبیله ای است. بنابراین ممکن است این زیپورا باشد. در هر صورت، من می خواهم پیشنهاد کنم که او پوست تیره دارد. این بخشی از مسئله در اینجا است و بنابراین کوشیت احتمالاً اتیوپی است. آنها می گویند: «آیا خداوند فقط از طریق موسی صحبت کرده است؟ آیا او هم

از طریق ما صحبت نکرده است؟» خداوند این را شنید و خداوند فوراً به موسی، هارون و مریم گفت: «از خیمه ملاقات با هر سه شما بیرون بیایید.» پس آن سه نفر بیرون آمدند و خداوند در ستونی از ابر نازل شد و در ورودی خیمه ایستاد و هارون و مریم را احضار کرد و هر دو به جلو رفتند. او به آنها گفت: به حرف های من گوش دهید.» پس بگذارید ببینیم آیا این را داریم یا خیر. پس کتاب مقدس در مورد این موضوع ازدواج بین نژادی در مورد موسی و همسر کوشی او چه می گوید؟ این نوع آن را تنظیم می کند. اما پس از آن خدا این بحث را در اینجا به کارکرد نبوی آنها تغییر می دهد زیرا مریم و هارون موسی را به چالش می کشند. خداوند گفت، "به سخنان من گوش دهید. هنگامی که پیامبری از خداوند در میان شما است، من خود را در رویاها به او آشکار می کنم." خدا چگونه خود را به یک پیامبر آشکار می کند؟ در رویاها. او می گوید: "من خودم را در رویاها به او آشکار می کنم، در رویاها با او صحبت می کنم." بنابراین آیا پیامبران را در خواب می بینیم و می بینیم که پیامبران از رویاها استفاده می کنند. تفاوت بین رویا و رویا چیست؟ رویاها در شب هستند که شما خواب هستید. رویاها زمانی هستند که شما کاملاً بیدار می شوید و رویایی را می بینید. خدا با پیامبران اینگونه برخورد می کند، اما سپس توجه می کند که او در اینجا چه می گوید: «من خود را در رویاها به او آشکار می کنم، در رویاها با او صحبت می کنم. اما این در مورد بنده من موسی صدق نمی کند. او در تمام خانه من وفادار است. با او رو در رو صحبت می کنم.» بنابراین خدا می گوید، "من با پیامبران از رویاها و رویاها استفاده می کنم، اما با موسی رو در رو می شویم." آیا این بیانیه بسیار بزرگی در مورد موسی است؟ آیا موسی یک پیامبر منحصر به فرد در کتاب مقدس است؟ خدا سر به سر و رو به رو نزد او می رود. «با او رو در رو صحبت می کنم، واضح و نه معما. او شکل خداوند را می بیند. پس چرا از سخن گفتن بر بنده من موسی نمی ترسیدی؟! بنابراین خدا مریم و هارون را به خاطر کاری که انجام دادند سرزنش می کند. حالا، این سوال دیگری را در اینجا مطرح می کند و من می خواهم به شما پیشنهاد کنم که نوعی عدالت کنایه آمیز در اینجا وجود دارد. در اینجا کنایه ای وجود دارد. "و خشم خداوند بر آنها شعله ور شد و او آنها را ترک کرد و هنگامی که ابر بر فراز خیمه بلند شد، مریم جذامی مانند برف ایستاده بود." شما می گوئید، "هیلدبرانت، چرا می گوئید این عدالت کنایه آمیز است؟" در اینجا برداشت من در این مورد است. مریم از همسر سیاه پوست موسی ناراحت می شود و خدا می گوید: "میردام، تو سفید را دوست داری؟ سفید را دوست دارید؟ خوب، من تو را میردام سفید می کنم، تو را سفید می کنم." او پوست او را "جذامی، سفید مثل برف" می کند. بنابراین من فکر می کنم در اینجا یک بازی در این مورد وجود دارد. خدا می گوید، "شما سفید را دوست دارید، من تو را سفید می کنم." او جذامی می شود و بنابراین من آن را به عنوان یک کنایه طنز در نظر می گیرم. چرا هارون به چیزی ضربه نخورد؟ آرون آن را در اینجا نمی فهمد. برخی می گویند چرا او زنان را انتخاب می کند، آیا ممکن است میردام سخنگوی اصلی بوده باشد. اما آیا این امکان نیز وجود دارد که مشکل مبتلا شدن هارون به جذام چیست؟ هارون چیست؟ او فقط یک کشیش نیست. هارون کاهن اعظم است. هارون کاهن اعظم ملت است. اگر او به جذام مبتلا شود، خوب نیست زیرا کل ملت را تحت تأثیر قرار می دهد.

بنابر این میریام دچار جذام می شود و هارون از قلاب خارج می شود، اما خدا او را سرزنش می کند. این متنی در مورد ازدواج بین نژادی است، بنابراین آنچه من می گویم این است که مراقب محکوم کردن ازدواج بین نژادی باشید. آرون و میریام این کار را انجام دادند و عواقب آن بسیار جدی بود. خدا به پرونده آنها رسیدگی کرد.

### ج. موسی و فروتنی و تألیف اعداد 12: 3 [13:14-6:04]

حالا، آیه ای وجود دارد که من در اینجا از آن صرف نظر کردم، و می خواهم به نوعی آن را مطرح کنم. من از فصل 12 آیه 3 صرف نظر کردم، این آیه برای نشان دادن اینکه موسی تورات را ننوشته است، استفاده می شود. موسی نمی توانست این آیه را در فصل 12 آیه 3 بنویسد. می گوید در بحبوحه این درگیری بین موسی، هارون و مریم این جمله را دریافت می کنید. حالا چه کسی این را می نویسد، من پیشنهاد می کنم که موسی این را می نویسد و این بیانیه است. موسی چگونه می توانست این را بنویسد؟ «موسی مردی بسیار فروتن بود.» حال موسی این را می نویسد: "موسی مردی بسیار فروتن بود؟" آیا چیزی در این مورد به شما خطور می کند؟ مردم با آنها درگیری داشتند و می پرسیدند: موسی چگونه می تواند آن را بنویسد؟ این یک بیانیه بسیار متکبرانه خواهد بود؟ موسی فردی بسیار متواضع بود.» راستی ماهیت فروتنی چیست و ماهیت غرور چیست؟ آیا غرور در شخص دیگری آسان است؟ آیا دیدن در خود تقریباً غیر ممکن است؟ تشخیص غرور در شخص دیگری بسیار آسان است، دیدن درون خود بسیار دشوار است. این بدان معناست که اگر با غرور به عنوان یک مسئله سر و کار دارید، آیا خودتان آن را کشف خواهید کرد؟ احتمالاً نه. برای کمک به شما به چه چیزی نیاز دارید؟ حالا این پاسخ مذهبی است، روح القدس و این پاسخ خوبی است. آیا به دوست نیاز دارید؟ آیا دوستی می تواند به شما بگوید که آیا مغرور و مغرور هستید؟ آیا دوستی می تواند آن را در شما ببیند؟

روزی روزگاری این سوال را از همسر پرسیدم. آخرین باری بود که این سوال را پرسیدم، او حقیقت را به من گفت. آیا او مرا می شناسد؟ بله، او این کار را می کند. من فکر می کردم که ما این رابطه عاشقانه را داریم، او مهربان و مهربان خواهد بود. او هم اسلحه و هم بم را بیرون آورد! این آخرین باری بود که این سوال را پرسیدم. اما چیزی که من می گویم این است که به احتمال زیاد او درست فهمیده است. آیا او می تواند خطوط غرور و تکبر را در من ببیند؟ پاسخ مثبت است. بنابر این چیزی که من می پرسم، آیا باید گوش داشته باشید تا بشنوید که دوستان خوب به شما چیزهایی می گویند؟ مراقب غرور و فروتنی باشید. حالا موسی این بیانیه را می نویسد. آیا ممکن است یک فرد فروتن بداند که متواضع است؟ من فکر می کنم این امکان وجود دارد. اکنون اجازه دهید بقیه آیه را بخوانم: "موسی فردی بسیار فروتن و فروتن تر از هر دیگری بر روی زمین بود." اکنون او فروتن است اما فروتن تر از هر دیگری روی زمین است. شما باید با من شوخی کنید. آیا این یک اظهار متکبرانه است؟ حالا شما می گوید که خدا به او گفته است که آن را بنویسد، پس او فقط آن را نوشت. پس چگونه با این آیه کار می کنید. برخی می گویند موسی هرگز نمی توانست این آیه را بنویسد. این آیه از قلم موسی نمی آید. از قلم موسی عجیب خواهد بود. آیا ممکن است که یوشع این را در اینجا بنویسد؟ راستی آیا یوشع می خواهد کتاب

تثنيه را تمام کند؟ موسی در پایان تثنيه کجاست؟ او مرده است. از آنچه به من گفته شده است نوشتن وقتی مرده اید بسیار سخت است. بنابراین موسی پایان کتاب تثنيه را نوشت. بنابراین یوشع احتمالا پایان کتاب تثنيه را نوشته است. آیا ممکن است یوشع این روایت ها را مرور کرده و در نقاطی اظهار نظر کرده باشد؟ بنابراین بسیار محتمل است که یوشع بگوید، "موسی فروتن ترین مرد روی زمین بود." آیا ممکن است که یوشع به موسی نگاه کرده باشد و موسی مربی او باشد؟ بنابراین این یک بیانیه بسیار محتمل از شخص جاشوا است. بنابراین ممکن است. به هر حال، NIV آن را در پرانتز قرار می دهد تا بگوید که ممکن است درج جاشوا یا چیزی شبیه به آن باشد. در اینجا راه دیگری برای نگاه کردن به آن وجود دارد. آیا یک فرد فروتن می تواند این را بنویسد؟ ما قبلا این سوال را پرسیده ایم. آیا واقعا فروتنی مسئله است؟ او توسط برادر و خواهرش مورد حمله قرار می گیرد، آیا واقعا مسئله فروتنی است؟ من مطمئن نیستم که فروتنی واقعا مسئله باشد. راه دیگری برای ترجمه آن وجود دارد. این کلمه *اونی*. همچنین می توان آن را به روش دیگری ترجمه کرد. نمی توان آن را "فروتن" ترجمه کرد، بلکه می توان آن را "فروتن" ترجمه کرد، بلکه موسی بیشتر "مظلوم" بود. کلمه ای که در اینجا "فروتنی" ترجمه شده است را می توان "مظلوم" نیز ترجمه کرد. اجازه دهید این آیه را اکنون با کلمه "مظلوم" به جای "فروتنی" بخوانم. این کلمه می تواند به معنای هر دو باشد. "اکنون موسی مردی بسیار ستمدیده بود که بیش از هر دیگری روی زمین ستمدیده بود." آیا موسی می توانست این بیانیه را بنویسد؟ بله.

موسی می گوید: «قوم اسرائیل در مورد من هستند و من از این که این مردم از من غذا و آب می خواهند خسته و خسته شده ام. مردم یک چیز هستند، اکنون برادر و خواهرم در مورد من هستند و بنابراین اکنون حتی خانواده خودم نیز این کار را با من انجام می دهند.» بنابراین موسی در آن زمان احساس ظلم بیشتری می کرد. بنابراین اگر آن را به معنای "مظلوم" در نظر بگیرید، برای موسی مناسب است و به خوبی با زمینه اینجا مطابقت دارد. بنابراین صادقانه بگویم من این ترجمه را دوست دارم. حالا مشکل چیست؟ NIV شما، NSRV شما، کینگ جیمز شما همه می گویند "فروتنی" و هیلدبرانت می گوید "ظلم" کدام یک درست است؟ نه، در واقع، متوجه می شوید که دکتر ویلسون بخشی از NIV را انجام داده است و ویلسون هرگز اشتباه نکرده است. این فقط در مورد حقیقت صادقانه است. اما چیزی که من می گویم این است که باید عقب نشینی کنم. می توان آن را "فروتنی" ترجمه کرد. ممکن است "مظلوم" باشد، بنابراین رک و پوست کنده فکر می کنم می گوید "مظلوم" اما ممکن است اشتباه کنم. همه ترجمه های دیگر می گویند "فروتنی". بنابراین من باید در اینجا کمی فروتنی داشته باشم و بگویم خودم "مظلوم". من آن را در مورد تقسیم 40-60 می دهم. من آن را جزی می یا هر چیز دیگری نمی گویم. فکر می کنم احتمالا درست است اما ممکن است اشتباه کنم. اما من آن را دوست دارم، زیرا فکر می کنم بهتر با زمینه مطابقت دارد.

ما وارد فصل های 13 و 14 می شویم، این بعد از اعداد 12 است، جایی که موسی به عنوان فروتن ترین مرد روی زمین توصیف می شود. در فصل های 13 و 14 موسی قصد دارد جاسوسانی را به سرزمین بفرستد و این فصل های 13 و 14 فصل های بزرگی در عهد عتیق هستند. این کاملاً بزرگ است زیرا آنها می خواهند بیرون بروند و از سرزمین موعود جاسوسی کنند. به یاد داشته باشید، شما بچه ها سرزمین اسرائیل هستید. شما بچه ها اردن، دریای جلیل، دریای مرده هستید. شما بچه ها اسرائیل هستید. شما بچه ها دریای مدیترانه هستید. آنها جاسوسان را از جایی به نام کادش برنیا می فرستند. کادش برنیا اینجا در صحرای شمال سینا است، و آنها جاسوسان را به سرزمین موعود می فرستند درست به اینجا جایی که این مرد گردنش را می خاراند. او هبرون است. آنها به هبرون می آیند و این انگورهای خارق العاده را به دست می آورند که حتی تا به امروز خوب هستند. آنها با حمل این انگورها از سرزمین موعود برمی گردند.

#### **E. آیا خدا می تواند نظر او را تغییر دهد؟ آیا خدا ساکن است یا پویا؟ [18:43-14:15]**

پس بیایید به نوعی چند سوال را در مورد این جاسوسی از وعده ها مرور کنیم. سوالاتی وجود دارد که می خواهم از متن فصل های 13 و 14 اعداد بپرسم. سوال اول این است: آیا خدا می تواند تغییر کند؟ اگر خدا کامل است، چگونه می تواند تغییر کند؟ آیا خدا ساکن است یا خدا پویا است؟ پویا بیشتر حس تغییر را دارد، استاتیک بیشتر این حس را دارد که خدا ثابت است، او نمی تواند تغییر کند. پس خدایا، آیا او ساکن است یا پویا؟ متن چه می گوید؟ آیا امکان تفکر یا تعامل برای او وجود دارد؟ چگونه خدا به عنوان بخشی از تغییر با مردم فکر می کند یا با آنها تعامل می کند، زمانی است که شما به این سو و آن سو با افرادی که تغییر می دهید و با آنها تعامل می کنید صحبت می کنید. چگونه رابطه با کسی که هرگز تغییر نمی کند امکان پذیر است؟ چه چیزی هرگز تغییر نمی کند؟ آیا تا به حال با یک سنگ رابطه داشته اید؟ آیا تا به حال سنگ حیوان خانگی داشته اید؟ حالا می توانید هر چه می خواهید با سنگ صحبت کنید، می توانید آن را نوازش کنید، لباس بپوشید و با آن مهربان باشید، اما هنوز یک سنگ است. سنگ هرگز تغییر نمی کند، بنابراین پس از اتمام کار، می گوئید، سنگ هنوز سنگ است. چگونه با چیزی که تغییر نمی کند رابطه دارید. این یک مشکل است، درست است؟ من در هر فیلمی اهمیتی نمی دهم که آن مرد هرگز تغییر نکند، مشکل ساز خواهد بود. بنابراین، بفرمایید. اگر او پویا باشد، می گوئید که خدا با مردم تعامل دارد، اگر پویا باشد، از چه معنا یا حوزه ای پویا است. آیا همه چیز برای چنگ زدن آماده است؟ منظورم این است که آیا خدا می تواند همه چیز را تغییر دهد؟ منظورم این است که اگر او یک روز صبح از خواب بیدار شود و بگوید: "می دانید که من تمام عمرم خوب بوده ام. می دانید که خوب بودن واقعا خسته کننده است، من می خواهم روز هیجان انگیزی داشته باشم، شاید امروز سعی کنم بد باشم. من امروز بد خواهم بود و کمی هیجان خواهم داشت." اگر خدا می خواهد بد باشد، آیا می تواند این کار را انجام دهد؟ این به نوعی به آن سوالات فلسفی برمی گردد، خدا چه کاری نمی تواند انجام دهد؟ آیا خدا می تواند سنگی را آنقدر بزرگ بسازد که نتواند آن را بردارد؟ شما می گوئید خوب این درخشان است. پس نباید خدایی وجود داشته باشد، زیرا اگر خدا

نتواند صخره ای بسازد که آنقدر بزرگ باشد که نتواند آن را بردارد، پس نباید همه قدرتمند باشد. آیا می دانید که در این سوال تناقض وجود دارد؟ بنابراین این یک سوال احمقانه است که به چه معناست. اما آیا خدا می تواند همه چیز را در مورد خودش تغییر دهد، یا چیزهای خاصی وجود دارد که خدا نمی تواند در درون خود تغییر دهد و چگونه با آنها کار می کنید؟ آیا خدا هنوز انتخاب را تجربه می کند، آیا خدا می تواند در حال حاضر انتخاب کند؟ و شما می گوئید، "هیلدبرانت اکنون برای خدا چه معنایی دارد." ما با گذشت زمان در این موضوع هستیم، اما آیا خدا می تواند اکنون انتخاب کند یا اینکه خدا قبل از تأسیس جهان تمام انتخاب های خود را انجام داده است؟ بنابراین اکنون او فقط در حال حمل و نقل است که من مدت ها پیش این انتخاب ها را انجام دادم، بنابراین اکنون فقط این، این، این و این را پشت سر می گذارم. بنابراین اکنون خدا فقط آنچه را که مدت ها پیش انتخاب کرده است، پشت سر می گذارد. آیا خدا می تواند اکنون انتخاب کند، یا همه انتخاب ها قبلا انجام شده اند؟ بنابراین اینها نوعی سوال هستند که به این موضوع می رسند.

#### F. فرستادن جاسوسان [21:45-18:44]

اکنون، این داستان اعداد فصل 13 است: غول ها در سرزمین. آیا موسی در فرستادن جاسوسان به این سرزمین اشتباه کرد؟ یک بار کسی به من گفت که موسی اشتباه می کرد که جاسوسان را به زمین فرستاد، زیرا او فقط باید به خدا اعتماد می کرد و به آنجا می رفت و زمین را بدون فرستادن جاسوسان تصرف می کرد. چرا این درست نیست؟ زیرا در اعداد فصل 13 می گوید، "خاوند به موسی فرمود: "چند نفر را بفرست تا سرزمین کنعان را کشف کنند." چه کسی به موسی گفت که جاسوسان را بیرون بفرستد؟ خدا این کار را کرد. پس موسی اشتباه نکرد. به هر حال، آیا یوشع جاسوسان را به اریحا می فرستد؟ شما قبلا آن را خوانده اید! یوشع جاسوسانی فرستاد و سپس رفتند و اریحا را گرفتند. هیچ اشکالی ندارد فقط به این دلیل که کسی به خدا خدمت می کند به این معنی نیست که باید گنگ باشد. بنابراین شما جاسوسانی را می فرستید تا از سرزمین جاسوسی کنند تا ببینند چگونه می خواهید قلمرو را تصرف کنید. پس خدا به آنها گفت که جاسوسان را بفرستند. وقتی جاسوسان بیرون رفتند، چه دیدند؟ یک سرزمین زیبا فصل 13 آیه 26 و پس از آن بیرون می روند و سرزمینی را می بینند که با شیر و عسل جاری است. من عاشق این عبارت هستم، آیا تا به حال این عبارت را قبلا شنیده اید: "زمینی که شیر و عسل جاری است؟" من همیشه از این موضوع ضربه می خورم زیرا وقتی شما بچه ها شیر می شنوید، فکر می کنید "گاو". سوال، گاوها در بیابان چگونه کار می کنند؟ وقتی در مورد شیر صحبت می شود، آیا در مورد شیر گاو صحبت می شود؟ نه. چه نوع حیواناتی در بیابان دارید؟ بز. بنابراین وقتی در مورد شیر صحبت می کند، در مورد شیر بز صحبت می کند، نه شیر گاو. وقتی در مورد عسل صحبت می شود، شما بچه ها آنجا نشسته اید و به عسل خوبی فکر می کنید که از شیشه بیرون می ریزید، این همه عسل شیرین است. بسیاری از مردم فکر می کنند این شیر شیر بز است و این عسل مربای خرما است. به عبارت دیگر، آنها خرما را می گیرند و آنها را در این مربا می زنند که واقعا شیرین است. اما مشکل این است که اگر به آمریکایی ها بگوئید که به سرزمین موعود "شیر بز

و مربای خرما" می روند، همه می گویند که من نمی خواهم به آنجا بروم. بیایید اینجا بمانیم و به مک دونالد برویم. اما این احتمالا حقیقت است. این "شیر بز و مربای خرما" است. گاوها در منطقه باشند هستند.

#### غلامرضا کادش برنیع [29:33-21:46]

در واقع من باید داستانی در مورد Kadesh Barnea برایتان تعریف کنم. روزی روزگاری من به اسرائیل رفتم و در حال توسعه این برنامه بودم به نام در اورشلیم گم شوید. بنابراین من و پسر، زاک، در حال گرفتن این عکس ها بودیم و در جنوب به سمت مصر رفتیم، و به یک ایست بازرسی رسیدیم که مصر در آن طرف و اسرائیل در این طرف بود. سربازان اسرائیلی آمدند و من گفتم که می خواهیم در این جاده رانندگی کنیم. جاده ای بود که پایین می رفت و من می خواستم در این جاده رانندگی کنم زیرا در پایین این جاده کوهی به ارتفاع 2000 فوت بود که می توانستم از آن بالا بروم و عکسی از کادش برنیا بگیرم. حالا چرا کادش برنیع اینقدر مهم است؟ آنجا چشمه ای وجود دارد و وقتی اسرائیلی ها به مدت 40 سال در بیابان سرگردان بودند، کجا سرگردان بودند؟ Kadesh Barnea درست آنجاست. من می توانستم عکسی از آن را از بالای این کوه بگیرم، حتی اگر در مصر باشد که می توانستم شلیک کنم. حدود 20 مایل پایین است. بنابراین ما به سمت ایست بازرسی می رویم و آن مرد می گوید: "هی، من نمی توانم به شما اجازه دهم که وارد شوید زیرا شما باید یا یک سرباز اسرائیلی همراه خود داشته باشید یا باید اسلحه داشته باشید. ما اسلحه نداشتیم، بنابراین فکر کردم. بوی بد من از آمریکا آمد، این مرد به من اجازه ورود به آنجا را نمی دهد. من می دانم که این جاده به آنجا می رود. بنابراین من و پسر حدود نیم مایل از جاده پایین می رویم و می بینم که این جاده خاکی به کناری می رود بنابراین با خودم فکر کردم، "می دانید که شرط می بندم هر چیزی که جاده خاکی از آن ایست بازرسی می گذرد." فکر کردم، "دیوانه در این، من تمام راه را از آمریکا نیامده ام، من می خواهم این کار را انجام دهم." بنابراین ما سوار این ماشین کوچک می شویم که از این جاده خاکی می گذریم، می دانید که صخره ها در همه جا می پرند و حدس بزنید چه، درست در اطراف ایست بازرسی رفت که هرگز ما را ندیدند. بنابراین ما به این جاده یک خطه برمی گردیم. دو خط وجود ندارد، یک خط. حدود 50 مایل پایین تر از آن بالا می رویم، از این کوه بالا می رویم و من عکس کادش بارنیا را گرفتم. گرفتم. حالا، در حالی که در حال پایین رفتن بودند، سربازان مصری با هاموی های خود به جلو و عقب می روند، آنها مسلسل دارند و پسر من فریاد می زند، "پدر قرار بود کشته شود، این بچه ها همانجا هستند، می توانند به ما شلیک کنند." ما کمتر از 50 یارد دورتر هستیم. بنابراین او در مورد این بچه ها وحشت دارد اما بدیهی است که آنها به ما شلیک نکردند. ما به آنجا رسیدیم.

ما تصاویر را گرفتیم. بنابراین او مرا به خاطر این مسلسل ها آزار می داد و مورد اصابت گلوله قرار می گرفت. بنابراین فکر کردم که او به شدت از ارتفاع می ترسد و من این را می دانم و این جاده به معنای واقعی کلمه هشت فوت عرض دارد که کل جاده است، بنابراین ما از این کوه بالا می رویم و من به این مکان می آیم و متوجه شدم که چند صد فوت سقوط دارد، بنابراین ماشین را درست در لبه آن می کشم. من بیرون می پریم و می گویم، "هی،

زک، بیا یک عکس بگیریم. او در ماشین و 400 فوت آن را مستقیماً به پایین باز می‌کند. گفتی، این کار را با فرزندت نمی‌کنی؟ من آنجا بوده‌ام، این کار را انجام داده‌ام. فقط می‌توانستید وحشت را در صورتش ببینید، او مستقیماً به پایین نگاه می‌کند. هیچ نرده محافظ وجود نداشت. اما این مشکل واقعی نبود که فقط برای سرگرمی بود. حالا، اتفاقی که می‌افتد این است که شما حدود 150 مایل پایین رانندگی می‌کنید و حالا مشکل واقعی این است که من به ایست بازرسی زیر بئرشوا می‌روم. حالا مشکل چیست. من الان در کدام طرف ایست بازرسی هستم؟ از جاده پایین می‌آیم و به سمت ایست بازرسی می‌روم اما حالا مشکل چیست. من در قلمرو تجاوز نمی‌کنم و در سمت اشتباه ایست بازرسی هستم و بالا می‌روم. بنابراین این کاری است که شما انجام می‌دهید وقتی شما گرفتار می‌شوید و من فکر می‌کردم، "ای مرد، ما خیلی سرخ شده‌ایم. این واقعا بد است زیرا اکنون باید بیرون برویم اما نمی‌توانیم خارج شویم زیرا در این منطقه بدون تجاوز هستیم. بنابراین این زمانی است که شما نقش آمریکایی واقعا احمق را بازی می‌کنید. من فقط یک آمریکایی احمق هستم. بنابراین من جلو می‌روم و می‌گویم آیا کسی می‌داند بئر الشوا کجاست؟ خب، بئر شوا اینجاست، بدیهی است که من زمین را مانند پشت دستم می‌شناسم. آن مرد به من نگاه می‌کند، منظورت از بئر شوا است؟ خوب، من می‌گویم که ما باید گم شویم، ما نمی‌توانیم راه خود را به بئر شوا پیدا کنیم. کجاست؟ چگونه می‌توانم آن را پیدا کنم؟ و همچنین من عبری را می‌فهمم. آیا می‌توانم بشنوم که او به زبان عبری با این بچه‌های دیگر صحبت می‌کند؟ من می‌توانم بفهمم که او چه می‌گوید. او فکر می‌کند من یک آمریکایی هستم. خوب، می‌توانستم صدای او را بشنوم که حرف او خیلی خوب نبود. پس این گروه‌بان جلو می‌آید و می‌گوید، "خوب، من به بئر شبع می‌روم، تو می‌توانی مرا دنبال کنی." بنابراین من می‌گویم "بسیار خوب، متشکرم، متشکرم. بنابراین ما او را دنبال کردیم و از آن آشفتگی خارج شدیم اما در واقع بسیار مشکل بود و خیلی سرگرم‌کننده نبود.

پس بنی اسرائیل به قادش برنیع به زمین می‌آیند. آنها همه این انگورها را برمی‌گردانند و می‌گویند: "این میوه زمین است، این زمینی است که با شیر و عسل جاری است." اما مشکل چیست؟ آنها دید ملخ دارند. آنها اساساً می‌گویند فصل 13 آیه 33 در مورد آن می‌گوید، "ما مانند ملخ به نظر می‌رسیدیم" برای این آن‌اکیم و رفائیم. آیا این غول‌هایی را که در زمین هستند به یاد دارید؟ "آن‌اکیم و رفائیم و ما از نظر خودمان مانند ملخ به نظر می‌رسیم و برای آنها یکسان به نظر می‌رسیم." این افراد آنقدر بزرگ هستند که ما را مانند ملخ له می‌کنند. ما نمی‌توانیم به آنجا برویم. غول‌هایی آنجا هستند. بنابراین آنها نجات می‌دهند. سپس اتهام علیه خدا مطرح می‌شود. به هر حال، وقتی 12 جاسوس به آنجا رفتند، تنها دو نفری که نجات پیدا نکردند چه کسانی بودند؟ این نام‌ها مهم هستند. کالب و جاشوا. آیا جاشوا پس از رفتن موسی از صحنه جانشین موسی می‌شود. کالب، آیا شما در کتاب جاشوا چیزی در مورد کالب خوانده‌اید؟ یادتان هست که کالب زمین خودش را گرفت، همه افراد بالای 40 سال دیگر می‌میرند. کالب، من او را "مرد سگ" صدا می‌کنم کالب به معنای "سگ" است. آیا این مرد یک مبارز است، و آیا به یاد دارید که حتی در سن پیری او حدود 75 سال سن دارد، او می‌گوید، "من می‌

خواهم بیرون بروم و زمین را بگیرم، درست مثل زمانی که بچه بودم. او حتی زمانی که پیرمردی است که قلمروهای او را تصرف می کند، بیرون می آید. او آماده است تا برای سرزمین خود بجنگد. بنابراین او واقعا فردی شجاع است. خدا هم کالب و هم یوشع را برکت می دهد. اما مردم این اتهام را علیه خدا در فصل های 13 آیه های 3 و 4 مطرح می کنند و این را بررسی می کنند: «چرا خدا ما را به این سرزمین می آورد تا به شمشیر بیفتد، زنان و فرزندان ما غارت خواهند شد. آیا بهتر نیست که ما به مصر برگردیم؟» و آنها به یکدیگر گفتند: "ما باید یک رهبر انتخاب کنیم و به مصر برگردیم." به هر حال، آیا خدا به خاطر این وثیقه به او سرزنش می کند؟ وقتی آماده ورود به سرزمین موعود هستند، به او اعتماد نمی کنند که به آن سرزمین برود. آنها می خواهند نجات یابند و به مصر بازگردند.

### ح. عزم خدا برای نابودی اسرائیل [32:01-29:34]

حال، پاسخ خدا چیست؟ یوشع و کالب مردانی شجاع و بصیرت بودند و آنها گفتند، ما می توانیم به آنجا برویم و با قدرت خداوند می توانیم این کار را انجام دهیم. دیگران به آن رأی منفی دادند. پس آیا اقلیت همیشه اشتباه می کند؟ در اینجا شما اقلیت را دارید، دو نفر در برابر ده، و اقلیت درست می گفت. آنها باید به زمین می رفتند. یوشع و کالب توسط خدا برکت یافته اند. اما حالا مشکل چیست؟ آیا خدا به مردم حمله می کند؟ پاسخ خدا، فصل 14 آیه 11: خداوند به موسی گفت، توجه کن که او چگونه این کار را انجام می دهد. او این کار را در سوالات بلاغی انجام می دهد. اکنون خدا با سوالات بلاغی می آید. "تا کی این افراد با من با تحقیر رفتار خواهند کرد؟ تا کی با وجود همه نشانه های معجزه آسا از ایمان آوردن به من امتناع خواهند کرد؟" اگر فقط می توانستم ببینم که خدا نشانه ای معجزه آسا انجام می دهد، تا آخر عمر به خدا ایمان می آوردم. آیا تا به حال به این فکر کرده اید؟ ای کاش خدا در روزهای من معجزه ای انجام می داد، تا آخر عمر به آن اعتقاد داشتیم. آیا این مردم خدا را دیدند؟ بله. آیا آنها به خدا اعتقاد داشتند؟ نه. حتی با معجزه مردم به خدا اعتقاد ندارند. آنها در همه جا معجزه داشتند، هر روز من و آب از صخره، با این حال هنوز به خدا اعتقاد ندارند. «تا کی با وجود همه معجزه هایی که در میان آنها انجام داده ام، از ایمان آوردن به من امتناع خواهند کرد!» سپس خدا می فرماید: «من آنها را به طاعون می زنم؛ و تو را [موسی] را به قومی بزرگتر و قوی تر از آنها تبدیل خواهم کرد!» موسی می گوید: «خدایا، این مردم در پشت من نیز دردناک بودند. انجامش بده. خدا به دنبال آن برود و مرا به یک ملت تبدیل کنید. این ایده خوبی است خدایا. من این را دوست دارم!» نه، اشتباه است. موسی چه می کند؟ سپس موسی با خدا مخالف است، آیا خدا می گوید که او می خواهد ملت را از بین ببرد؟ خدا می گوید، "من می خواهم ملت را بکوبم و تو [موسی] را به ملتی بزرگتر از آنها تبدیل خواهم کرد." این چیزی است که خدا در آیه 12 می گوید. خدا می گوید، "من می خواهم آنها را بزنم، من می خواهم ملتی بزرگتر از آنها بسازم." عمدتا در نتیجه بی ایمانی آنها و تحقیر خدا بود.

### I. موسی با خدا بحث می کند [35:05-32:02]

موسی چگونه با خدا بحث می کند؟ خدا می گوید، "من می خواهم آنها را از بین ببرم." «موسی به خداوند گفت: آنگاه مصریان این را خواهند شنید، تو به قوت خود این قوم را از میان ایشان بیرون آوردی و به ساکنان زمین از آن خبر خواهند داد.» سپس اجازه دهید به آیه 16 بپردازم: "و مصریان خواهند گفت که خداوند نتوانست این مردم را به سرزمینی که به آنها وعده داده بود بیاورد و آنها را در بیابان ذبح کرد." بنابراین، به عبارت دیگر، موسی می گوید، "خدایا، شهرت تو در خطر است، مصریان خواهند گفت: هی، خدا آنها را به اندازه کافی از مصر بیرون آورد، اما نتوانست آنها را به سرزمین موعود بیاورد، بنابراین او در بیابان را کشت زیرا به اندازه کافی قوی نبود." پس خدایا، اگر آنها را در بیابان بکشید، مصری ها به این نتیجه می رسند. شهرت شما در اینجا در خطر است." سپس موسی در بخش دوم بحث خود ادامه می دهد. او می گوید، "اکنون باشد که قدرت خداوند همانطور که اعلام کردید نشان داده شود." خدایا، تو قدرتمند هستی، تو قوی هستی، این قدرت تو است خداوند: «خداوند در خشم کند است، سرشار از عشق وفادارانه و بخشش گناه و شورش است.» حالا این جمله که "خدا در خشم کند و محبت فراوان است" کجا آمده است؟ آیا کسی به یاد می آورد که موسی در شکاف صخره ای که خدا از کنارش گذشت پنهان شد و گفته شد که خدا در خشم کند و محبت فراوان است؟ موسی در اینجا این را به خدا نقل می کند. بنابراین چیزی که شما دریافت می کنید این است که موسی می گوید، "خدایا تو نمی توانی آنها را به خاطر شخصیت خود نابود کنی. شخصیت شما کسی است که در عصبانیت کند است، برای دوست داشتن قوی است، شما خدایی بخشنده و دوست داشتنی هستید. شما نمی توانید آنها را به خاطر شخصیت و شهرت خود نابود کنید." پس موسی به درگاه خدا دعا می کند، و بعد چه اتفاقی می افتد؟ در آیه ۲۰، می بینیم که چه اتفاقی می افتد. خدا آنها را نمی زند. آیه 20 خدا چنین می گوید: «و خداوند [بیهوش] پاسخ داد: «همانطور که خواستی، آنها را بخشیدم.» آیا دعا تفاوتی ایجاد می کند؟ خدا می گوید، و بگذارید این آیه را به صراحت بخوانم، "خداوند پاسخ داد: همانطور که خواستی، آنها را بخشیدم. با این حال، به همان اندازه که من زنده هستم و به همان اندازه که جلال خداوند تمام زمین را پر می کند، هیچ یک از مردانی که جلال مرا دیدند و نشانه های معجزه آسایی را که در مصر انجام دادم، وارد نخواهد شد.» بنابراین این بدان معناست که آنها 40 سال سرگردان هستند تا زمانی که همه افراد مسن بمیرند. 40 سال در بیابان و بنابراین هر کسی که خروج از مصر را ببیند وارد نمی شود. آیا نسل بعدی با یوشع به سرزمین می رود؟ نسل بعدی وارد می شود، نسل قدیمی می میرد. آیا خداوند آنها را همانطور که موسی پرسید، رها کرد؟ بله.

### ج. بخشش و عواقب [36:25-35:06]

این سوال دیگری را در مورد ماهیت بخشش ایجاد می کند؟ آیا می توان بخشیده شد و با این حال هنوز عواقبی وجود دارد؟ وقتی جوان تر بودم فکر می کردم، خوب شما بخشیده می شوید و همه عواقب آن تبخیر می شوند تا مجبور نباشید با عواقب آن روبرو شوید. شما فقط برای بخشش دعا می کنید و خدا فقط به شما اجازه می دهد که بروید. هیچ عواقبی وجود ندارد. آیا تا به حال در مورد زمانی که برادر من به بازویم چاقو زد به شما گفته ام؟

حالا سوال: آیا من برادرم را بخشیدم؟ بله، من او را بخشیدم. اما آیا هنوز جای زخم روی بازوی من وجود داشت؟ بله. بنابراین به عبارت دیگر او بخشیده شد، اما آیا هنوز عواقبی وجود داشت؟ مثل این است که در مورد دوستم اریک به شما گفتم، یک مرد مست وجود دارد که یک جوان را می کشد. آیا والدین می توانند مستی را که پسرشان را کشته است ببخشند؟ ممکن است. آیا پسر هنوز مرده است، آیا عواقب آن هنوز پابرجاست؟ بنابراین من به شما می گویم مراقب باشید، عواقب آن حتی با بخشش نیز می تواند به دنبال داشته باشد و این افراد اینگونه بودند.

#### K. آیا خدا می تواند نظر او را تغییر دهد؟ [37:35-36:24]

حالا، بگذارید به عقب برگردم و فقط به چیزهای دیگری در اینجا ضربه بزنم. من می خواهم به این موضوع بپردازم: آیا خدا نظرش را تغییر داد؟ او در آیه 12 می گوید، "من آنها را خواهم زد و شما را به ملتی بزرگتر تبدیل خواهم کرد." موسی برای هفت آیه دعا می کند و سپس در آیه 20 خدا می گوید، "همانطور که شما خواستید، آنها را می بخشم، آنها را از بین نمی برم. من می خواستم طاعون بفرستم و آنها را نابود کنم و شما را به یک ملت تبدیل کنم. حالا این کار را نمی کنم، موسی. همانطور که خواستی آنها را خواهم بخشید." آیا خدا در اینجا نظرش را تغییر داد؟ سوال من این است که آیا خدا می تواند نظر او را تغییر دهد؟ من می خواهم پیشنهاد کنم که خدا می تواند نظر او را تغییر دهد. اعداد 23 و 19 همان چیزی است که شما به دنبال آن هستید. به هر حال، خدا می تواند نظرش را تغییر دهد و پیشنهاد این است که بله، خدا در اینجا نظرش را تغییر داده است. به هر حال، آیا می توانید نظرتان را تغییر دهید؟ آیا می توانید کاری را انجام دهید که خدا نمی تواند انجام دهد؟ شما می گوید، "خوب، من می توانم گناه کنم و خدا نمی تواند گناه کند." من فقط در مورد تغییر نظر صحبت می کنم، درست یا غلط. اگر بتوانید نظرتان را تغییر دهید و خدا نمی تواند نظرش را تغییر دهد، می بینید که من چه می گویم؟

#### L. دعا و تغییر ذهن خدا [39:04-37:36]

اگر خدا نظرش را در اینجا تغییر داد، من آنها را از بین خواهم برد، موسی دعا کرد. این چیزهای زیادی در مورد دعا به شما می گوید، اینطور نیست؟ آیا دعا تفاوتی ایجاد می کند؟ وقتی جوان تر بودم به من یاد دادند که دعا کنید نه به این دلیل که می خواهید ذهن خدا را تغییر دهید، بلکه دعا می کنید زیرا می خواهید مطیع خدا باشید. دعا می کنید چون خدا به شما دستور داده است که دعا کنید. آیا موسی در اینجا دعا می کند زیرا خدا به او دستور داده است که دعا کند، یا موسی به این دلیل دعا می کند که می خواهد تغییری ایجاد کند؟ آیا موسی می خواهد نظر خدا را در مورد این موضوع تغییر دهد؟ بله، او این کار را می کند. بنابراین او از خدا التماس می کند، "خدایا، تو نمی توانی این کار را انجام دهی" و از خدا التماس می کند. بنابراین من می گویم، آیا دعا تفاوتی ایجاد می کند؟ می خواهم بگویم که موسی به درگاه خدا دعا کرد و 8 آیه بعد خدا می گوید: "من نمی خواهم، همانطور که خواستی آنها را خواهم بخشید." چیزی که می خواهم به شما بگویم این است که دعا بسیار بسیار مهم است. آیا می

دانید که در دعا می توانیم خدای جهان را مخاطب قرار دهیم؟ خدای جهان، "سموئل" به معنای "خدا گوش می دهد" است. مواقعی وجود دارد که باید با شما صادق باشم، من آدم بسیار خسته کننده ای هستم، مواقعی وجود دارد که حتی نمی توانم همسر را وادار کنم که به من گوش دهد. خدا گوش می دهد، خدایی که جهان را آفریده است گوش می دهد! سپس او با گفتن پاسخ می دهد: "همانطور که خواستی آنها را خواهم بخشید." این بحث بزرگ را مطرح می کند.

#### M. در انتخاب چندین کالا [41:26-39:05]

سوال دانشجو: بنابراین ما نظر خود را در مورد کارهایی که قرار است انجام دهیم قبل از اینکه اشتباه شود تغییر می دهیم و آن را تغییر می دهیم و گزینه بهتری را انجام می دهیم. بنابراین خدا نظرش را تغییر داد و سپس این یک اشتباه بود، اما خدا نمی تواند اشتباه کند. پس چگونه می تواند نظرش را تغییر دهد. اگر خدا کامل است، پس خدا چگونه می تواند نظر خود را تغییر دهد زیرا مطمئناً خدا قادر به اشتباه نبود؟

رزومه هیلدبرانت: بگذارید به این روش با آن کنار بیایم. من فکر می کنم شما به کامل و خوب به عنوان مفرد فکر می کنید. اگر کالا چندگانه باشد چه اتفاقی می افتد؟ آیا تا به حال نظر خود را تغییر داده اید، نه به این دلیل که یکی اشتباه بود و دیگری درست بود، بلکه به این دلیل که دو کالا در آنجا وجود داشت و می توانستید یکی را انتخاب کنید و یکی را در مقابل دیگری انتخاب کنید؟ یا شاید حتی بهتر نباشد، شاید تصمیم گرفتید دیگری را فقط برای انتخاب آن انتخاب کنید؟ بنابراین چیزی که من پیشنهاد می کنم این است که ممکن است چندین گزینه خوب وجود داشته باشد و خدا می تواند بین آنها یکی را انتخاب کند. شاید کامل نباشد/این عالی است اما شاید چندین کامل وجود داشته باشد که بتواند خدا را از نقطه A به نقطه B برساند. بنابراین این چیزی است که من در اینجا پیشنهاد می کنم. شاید آینده منحصر به فرد نباشد، اما شاید آینده از نظر امکانات پتانسیل داشته باشد و احتمالات متعددی وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، آیا خدا می تواند هدف خود را به انجام برساند و آیا می تواند این هدف را از راه های مختلف به دست آورد؟ و اگر شما این امکانات را در نظر بگیرید، آیا این اجازه آزادی انسان را می دهد، و آیا به خدا اجازه می دهد تا با انسان ها تعامل داشته باشد، پس تا آنجا که این آینده چگونه شکل خواهد گرفت؟

#### N. خدا به عنوان تغییرناپذیر [46:23 -41:27]

حالا، هانا، من از تو می خواهم که اعداد ۲۳.۱۹ را بکشی، آیا کسی ملاکی را انجام داده است؟ او می خواهد آیه ای بخواند، او در اینجا با من مخالفت خواهد کرد. بسیار خوب، من با خودم مخالفت می کنم، در اینجا، در کتاب مقدس خود به فصل 23.19 نگاه کنید که در اعداد باقی می ماند. ما می توانیم به ملاکی برویم و همان نوع کار را انجام دهیم. در اعداد فصل 23 آیه 19 می گوید که "خدا انسان نیست که دروغ بگوید و پسر انسان نیست که نظر خود را تغییر دهد." بنابراین به نظر می رسد که با آنچه گفتیم در تضاد است، درست است؟ اینکه خدا نمی تواند نظرش را تغییر دهد زیرا او یک مرد نیست.

بنابر این شاید تفاوتی در اینکه خدا چگونه ذهن خود را تغییر می دهد و اینکه چگونه انسان ها ذهن خود را تغییر می دهند، وجود داشته باشد. پیشنهاد در اینجا این است که ما نظر خود را از چیزی اشتباه به چیزی بهتر تغییر دهیم. آیا ممکن است که خدا نظر خود را بین چندین کالا تغییر دهد و سپس این امکان را باز کند؟ حال، چه زمانی خدا نمی تواند تغییر کند؟ خدا نمی تواند تغییر کند وقتی که به ما قول داده است. وقتی او به چیزی قول داده است، آیا خدا باید به وعده خود عمل کند؟ بنابراین وقتی قول چیزی داده است نمی تواند نظرش را تغییر دهد.

هر بار که خدا دهانش را باز می کند، آیا این همیشه یک وعده است؟ هر بار که دهان خود را باز می کنید، آیا این یک وعده است؟ حالا به هر حال، آیا می توانید قول بدهید؟ بله، اما چقدر از زندگی شما وعده است؟ به هر حال، آیا برخی از وعده های زندگی شما است؟ بله، اما آیا شما اغلب به روش های دیگر و به روش های مختلف صحبت می کنید. بنابراین چیزی که من در اینجا پیشنهاد می کنم این است که آنچه این متن می گوید این است که وقتی خدا کلامش را به ما می دهد، نمی تواند کلامش را تغییر دهد زیرا وعده داده است. او به ابراهیم گفته است، من می خواهم زمین، بذر و برکت را به شما بدهم، بنابراین خدا نمی تواند آن را تغییر دهد. با این حال، اینکه چگونه خدا به ابراهیم زمین، ذریت، و برکت، "چگونه" آن را می دهد، می تواند به انواع روش های مختلف تغییر کند که خدا می تواند این کار را انجام دهد. عیسی باید در بیت لحم متولد شود. میکاه فصل 5 آیه 2 می گوید که مسیح باید در بیت لحم یهودیه متولد شود. وقتی مریم و یوسف پایین آمدند، آیا ممکن است که از سامره عبور کرده باشند یا از دشت فلسطین عبور کرده باشند؟ آیا راه های زیادی وجود دارد که آنها می توانستند به بیت لحم برسند؟ آنچه خدا می گوید این است که "نه، عیسی در بیت لحم متولد خواهد شد." نحوه رسیدن به آنجا امکان انعطاف پذیری انسان و انتخاب انسان را فراهم می کند. خدا نزد شائول می آید فکر می کنم در فصل 13 از اول سموئیل در حدود آن است فکر می کنم 13:13 است، چیزی شبیه به آن، خدا نزد شائول پادشاه می آید و می گوید: "شائول، اگر از من اطاعت می کردی، اگر از من اطاعت می کردی، فرزندان تو را برای همیشه پادشاه اسرائیل می کردم." چیزی که من در اینجا پیشنهاد می کنم این است که اجازه دهید آن را از نظر فلسفی اینگونه بیان کنم. آیا خدا می تواند بیانیه if را انجام دهد؟ اگر شما این کار را انجام دهید، من این کار را انجام خواهم داد، اما اگر شما این کار را انجام دهید، من آن کار را انجام خواهم داد. آیا خدا می تواند شرطی ها را انجام دهد، یک اگر-پس از آن؟ آیا او می تواند چندین اگر-پس داشته باشد. اگر آنها این کار را انجام دهند، من این کار را انجام می دهم و غیره. او در این قسمت در مورد شائول می گوید، "شائول، اگر این کار را می کردی، من نسل تو را برای همیشه بر اسرائیل پادشاه می کردم، اما تو این کار را نکردی، بنابراین من می خواهم مردی را بر اساس قلب خود جستجو کنم،" - که داوود است. بنابراین در آنجا خدا قطعاً دو راه داشت، شائول انتخاب کرد و سپس خدا پاسخ داد و داوود پادشاه شد. بنابراین بله، آن قسمت در اول سموئیل عالی است، یک قسمت عالی دیگر در فصل 21 در مورد شهر کیلا وجود دارد که وقتی به آنجا رسیدیم به آنجا می روم. بنابراین چیزی که من پیشنهاد می کنم این است که مشروط بودن با خدا وجود دارد، همه چیز با خدا ثابت نیست. حالا، به هر حال، آیا برخی چیزها نزد

خدا ثابت است؟ چیزهای خاصی وجود دارد که ثابت هستند و موارد دیگری نیز وجود دارند که ثابت نیستند. حال آیا این امکان کثرت را فراهم می کند و آیا این امکان آزادی انسان را فراهم می کند؟

### O. نشخوار فکری در راز و شگفتی خدا [56:35-46:24]

حالا، شما می گوئید، "هیلدبرانت آیا می گوئید که مشکل اراده آزاد در مقابل سرنوشت را حل کردی؟ و پاسخ این است: نه. حقیقت صادقانه این است که کاری که من سعی می کنم انجام دهم این است که شما را گیج کنم. اما چیزی که من می گویم این است که ممکن است چندین کامل وجود داشته باشد که خدا بتواند از بین آنها انتخاب کند. چون فکر می کنم خدا به اندازه کافی بزرگ است. من در واقع مجبور نیستم پاسخ دهم که خدا چگونه می تواند با شرطی ها کنار بیاید. تنها کاری که من انجام می دهم استناد به کتاب مقدس است، خدا به شائول "اگر" داد و گفت، "شائول، اگر از من اطاعت می کردی، تو را برای همیشه پادشاه می کردم." خود خدا این را می گوید، بنابراین اکنون من با حدس و گمان خود در مورد کمال های متعدد سر و کار ندارم، بلکه با آنچه کتاب مقدس می گوید سر و کار دارم. اگر شائول از خدا اطاعت می کرد، برای همیشه پادشاه می شد، اما از آنجایی که اکنون داوود در همان وضعیت قرار نداشت. بنابراین خود خدا از عبارات شرطی استفاده می کند. به هر حال، من می توانم بگویم که شرطی به باغ عدن نیز برمی گردد. درختی در باغ وجود دارد، "اگر آن را نخورید، خوب است. اگر آن را بخورید، بد هستید و از اینجا خارج می شوید." بنابراین من فکر می کنم از همان ابتدا، این بیانیه اگر در مورد انسان ها وجود دارد و حدس من این است که بیانیه اگر از پدر ما می آید که او نیز انتخاب می کند. حال، آیا همیشه مخالفت در مورد این موضوع اشکالی ندارد؟ به هر حال، من سعی نمی کنم کسی را متقاعد کنم، اساسا سعی می کنم شما را گیج کنم. آیا ممکن است که یک استاد بتواند دانشجویان را گیج کند تا سعی کند آنها را از خدا جدا کند و مغالطه هایی را در کتاب مقدس نشان دهد و همه چیزهای منفی را نشان دهد و دانش آموزان را گیج کند تا اعتقادات مذهبی خود را بشکنند؟ آیا این چیزی است که من سعی می کنم با این کار انجام دهم، و پاسخ این است: نه. من سعی می کنم شما را گیج کنم، اما چیزی که می خواهم شما را گیج کنم این است که شما از فکر کردن به اینکه چیزی را می دانید که نمی دانید به گفتن اینکه خدا شگفت انگیز است حرکت می کنید - که خدا پر از شگفتی است. تعجب به جای اینکه بگویم نمی توانم شما را درک کنم و از اینجا خارج شده ام. راه دیگری برای انجام این کار مانند این است که با همسر من انجام می دهم. ما بیش از 36 سال است که ازدواج کرده ایم. آیا من همسر را درک می کنم؟--نه! و بنابراین من به ذهن این زن می رسم و می گویم که نمی فهمم، بعد از 36 سال شما فکر می کنید که تا به حال سرنخی داشته باشم. حالا اگر شما را درک نکنم و نجات دهم، این یک حرکت است. آیا حرکت دیگری است که بیاید و بگوئید که شما فوق العاده هستید، من شما را درک نمی کنم لطفاً به من کمک کنید تا شما را درک کنم؟ آیا این حرکتی به سمت کسی است که عاشق است؟ چیزی که من می گویم این است که خدا شگفت انگیز است و این شگفتی است که سردرگمی باید ما را به سمت او جذب کند، که بگویم، "من می خواهم کاوش کنم، می خواهم بیشتر در مورد خدا بدانم." من می خواهم افکار او را دنبال کنم تا ببینم خدا

چگونه حرکت می کند، تا ببینیم خدا چه چیزی را دوست دارد، چه چیزی را دوست دارد و چه چیزی را دوست ندارد و چه چیزی را دوست ندارد و چگونه در مورد چیزها فکر می کند. این شگفتی، ما را به ارادت به او و تعقیب جذب می کند. این شگفتی باعث می شود که ما خدا را دنبال کنیم. به جای سردرگمی، رمز و راز ما را جذب می کند. اما آنچه اتفاق می افتد این است که اگر فکر کنیم در مورد خدا می دانیم، پس چه؟ اگر فکر می کنیم می دانیم دنبال می کنیم؟ نه، زیرا در این صورت ما از آنچه می دانیم راضی هستیم. ما احساس راحتی می کنیم. وقتی جوان تر بودم یک موقعیت داشتم و به خواندن این متون مقدس ادامه می دادم که در آن خدا بسیار پویا است. بنابراین من بیشتر به سمت پویایی حرکت کردم، اما بسیاری از بهترین دوستانم واقعا به سمت سرنوشت چیزها هستند و من در طول سال ها به نوعی از آن دور شده ام، عمدتا به دلیل متونی از این دست. حالا، به هر حال، اگر می خواهید راه هایی را از طرز تفکر من در مورد چیزها یا روش های تفکر دیگران در مورد چیزها خارج کنید، می توانید بگویید که خدا از قبل می دانست که موسی قرار است دعا کند. او از قبل می دانست که موسی قرار است دعا کند، بنابراین همه چیز این بود که او گفت، "ای موسی، من آنها را از بین می برم" زیرا او می خواست موسی برای مردم بایستد. او می دانست که موسی این کار را خواهد کرد، و می دانست که قصد ندارد آنها را از بین ببرد. بنابراین او این کار را بیشتر برای رشد موسی انجام می داد. آیا همه این را می بینند؟ پس خدا در اینجا فقط این کار را انجام می دهد تا موسی انسان بهتری شود. آیا هیچ یک از اینها در متن اینجا وجود دارد یا فقط آن را ساختیم؟ هیچ یک از اینها در متن نیست. این حدس و گمان است. حال، راه دیگر برای کار با این موضوع این است که بگوییم ما به عنوان انسان نمی توانیم خدا را درک کنیم. بنابراین خدا خود را مانند یک انسان به تصویر می کشد. او خود را مانند یک انسان به تصویر می کشد تا بتوانیم او را درک کنیم. بنابراین به نظر می رسد که خدا نظرش را تغییر داده است، اگرچه هرگز واقعا نظرش را تغییر نداده است. خدا خود را به صورت انسان نما به تصویر می کشد. خدا خود را با اصطلاحات انسانی قرار می دهد تا بتوانیم او را درک کنیم. این برای این نوع متون نیز استفاده می شود، آنها می گویند که خدا فقط به ما یک روش انسانی برای نگاه کردن به آن می گوید، اما واقعا خدا واقعا اینگونه نیست. اما باز هم من واقعا این را نمی پذیرم زیرا آیا ما به صورت خدا آفریده شده ایم، آیا می توانیم چیزهای زیادی در مورد خدا بفهمیم؟ با گفتن همه اینها، اجازه دهید به قسمت مورد علاقه ام در کل این بحث پردازم و فکر می کنم در اشعیا فصل 40 آیه 28 است. اشعیا فصل 40 یکی از باورنکردنی ترین فصل های کتاب مقدس است و او در اشعیا فصل 40 این را می گوید. «آیا نمی دانید، آیا نشنیده اید، خداوند خدای جاودانه ای است که خالق اقصی نقاط زمین است. او خسته و خسته نخواهد شد.» آیه زیبا، درست است؟ و سپس این را می گوید: "و درک او هیچ نمی تواند درک کند." این به من می گوید که آیا ما هرگز می خواهیم این چیز را بفهمیم؟ و پاسخ این است: نه. این برای جلسات گاو نر که نیمی از شب را با افراد مختلف با پیشینه های مختلف بحث می کنند، بسیار خوب کار می کند، اما خدا می گوید، "هیچ نمی تواند درک من را درک کند." ما می توانیم چیزهای زیادی در مورد خدا درک کنیم. آیا می توانیم بگوییم که چیزی در مورد خدا

نمی فهمیم؟ ما نمی توانیم این را بگوییم زیرا او خود را در کلامش آشکار کرده است، اما نمی توانیم به طور کامل در مورد خدا بفهمیم. ما نمی توانیم خدا را با افکار خود احاطه کنیم. آیا می توانیم با نحوه تفکر خود در مورد خدا در ذهن خود راحت باشیم؟ سپس ذهن ما بت می شود. به عبارت دیگر، ما جعبه هایی در ذهن خود داریم که در آنها خدا را در خود جای داده ایم. کاری که من می خواهم انجام دهم این است که آن جعبه ها را منفجر کنم تا بگوییم: خدا خداست. این باید رمز و راز و شگفتی را ایجاد کند که شما را جذب می کند تا تا آخر عمر او را دنبال کنید.

برخی از تناقضات، مانند فروتنی موسی، مشکلات ترجمه است و صادقانه بگوییم، برخی از آنها بسیار آسان هستند زیرا شما فقط آن را درک می کنید. تضادهای دیگر مواردی مانند تضادهای منطقی هستند که می توانید روی آنها کار کنید، انواع مختلفی از راه حل ها وجود خواهد داشت. برخی از آنها تفاوت های فرهنگی یا زبانی و کسانی هستند که می توانیم با آنها کار کنیم. موارد بزرگ دیگری نیز در کتاب مقدس وجود دارد، مانند سرنوشت در مقابل اراده آزاد که ما در آنها گرفتار شده ایم. من فکر می کنم که در آن نقطه آن زمان است که شما به سمت شگفتی و رمز و راز حرکت می کنید. به یک معنا، شما باید در انسانیت خودمان درک کنید که ما محدود هستیم و خدا بی نهایت است. حالا به هر حال آیا متناهی می تواند برخی از نامتناهی ها را درک کند؟ بله، ما می توانیم برخی از نامتناهی ها را ترسیم کنیم، اما بخش هایی از نامتناهی وجود دارد که شما هیچ سرنخی از آنها ندارید، اما در واقع بخشی از نامتناهی است که در اطراف شماست. بنابراین در نقاط خاصی فروتنی لازم است تا بگوییم درک او غیرقابل درک است. این باعث می شود که بیشتر او را دنبال کنم، نه اینکه تسلیم شوم. این مرا به دنبال خدا بیشتر سوق می دهد. نه دنبال کردن او برای مهار یا درک کامل او، بلکه برای کشف شگفتی های خدا.

#### **P. Korah شورش [62:01-56:36]**

حالا، بیایید از این شورش کورا عبور کنیم. فصل 16 در کتاب اعداد شورش قورح است. بگذارید به نوعی این را توضیح دهم و در این مورد صحبت کنم. در فصل 16 قارح، داتان و ابیرام لاویانی هستند که نزد موسی می آیند و می گویند، "موسی، تو و هارون آنقدر داغ نیستید. ما هم لاوی هستیم. ما نیز می خواهیم برای خدا خاص باشیم." وقتی می گویم خاص چه چیزی به ذهنم می رسد؟ چه چیزی باعث می شود فکر کنید که برای خدا اینقدر خاص هستید؟ و بنابراین اساسا این یک تقاضا برای خاص و جداگانه بودن است. بنابراین قورا نزد موسی می آید و می گوید، "هی، ما برخی از آن حقوقی را که شما به عنوان رهبر دارید می خواهیم." بنابراین این به نوعی پایین می رود. در این روایت موسی کاری را انجام می دهد که به ندرت در هیچ جای دیگری انجام می دهد. معمولا وقتی مردم به سوی موسی می آیند، خدا وارد عمل می شود و خدا عصبانی می شود و می گوید: "من آنها را از بین می برم." در اینجا، خود موسی از مردم خشمگین می شود و در فصل 16 آیه 15: "آنگاه موسی بسیار خشمگین شد و به خداوند گفت: قربانی آنها را قبول مکن." موسی برای مردم دعا می کند یا علیه مردم؟ او می گوید، "پیشنهاد آنها را نپذیرید." بنابراین در اینجا موسی نقش جدیدی را بر عهده می گیرد، این نقش ضد میانجی

است. به طور معمول، موسی میانجی بین خدا و قومش است، اما در این مورد او ضد میانجی است. او می گوید، "خدا نذورات یا قربانی های آنها را نمی پذیرد." آیا خدا حس شوخ طبعی دارد؟ خب این یک نوع حس شوخ طبعی کنایه آمیز است. خدا نزد قورح می آید و می گوید: «می خواهی جدا و خاص باشی؟ خوب، همه افرادت را اینجا جدا کنید.» خدا می گوید، "و سپس شما را از هم جدا می کنم. من تو را برای همیشه از هم جدا می کنم." زمین باز می شود، همه آنها را می بلعد، درست به داخل قبر. پس خدا می گوید، "شما می خواهید از هم جدا شوید؟ من تو را از هم جدا می کنم." این به نوعی شبیه میریام است، "تو می خواهی میریام سفید باشی؟ باشه، من تو را کاملاً سفید می کنم." اینجا، می خواهی از هم جدا شوی، باشه من تو را از هم جدا می کنم." زمین باز می شود و همه آنها را می بلعد و کورا به داخل گودال می رود. این به جنگ قدرت بین رهبران مربوط می شود و مردم وقتی رهبر دارید، آیا افراد تحت رهبری گاهی رهبر را تضعیف می کنند؟ آنها انواع انگیزه های بد را به رهبر فرافکنی می کنند. چیزی که این متن نسبت به آن هشدار می دهد این است که موسی رهبر است و وقتی این مردم می آیند و می گویند: "موسی، ما فکر نمی کنیم که تو اینقدر داغ هستی. ما می خواهیم تمام امتیازاتی را که دارید داشته باشیم." خدا می گوید، "نه، موسی مرد من است. او رهبر است." بنابراین شما باید مراقب تضعیف رهبران و اظهارات و چیزهای بد باشید و این متن یکی از آن قسمت ها است. موسی این نقش جدید را به عنوان ضد میانجی به جای میانجی بر عهده می گیرد. در تمام طول کتاب اعداد او به نمایندگی از مردم دعا کرده است. نقش میانجی واقعاً مهم است. آیا تا به حال برای کسی دعا کرده اید که واقعاً مهم باشد؟ من چهار فرزند دارم و برای بچه هایم دعا کردم و فقط یک دعا برای بچه هایم دعا می کنم. همیشه اینطور بوده است، "من از همان ابتدا به خدا می گویم که یک دعا می کنم، من یک فرد بسیار ساده هستم. فقط اشکالی ندارد خدایا، این هر روز یک دعا است: من دعا می کنم که بچه هایم بزرگ شوند و خدا را با تمام وجودشان دوست داشته باشند. من فکر می کنم اگر آنها خدا را با تمام وجود دوست داشته باشند، بقیه زندگی از خود مراقبت می کند. بنابراین گفتیم، "خدایا، من می خواهم بچه هایم تو را دوست داشته باشند." حالا دارم دروغ می گویم. سال گذشته، درست در این زمان پسر من در افغانستان بود و می گفت هر روز که بیرون می رفتند، به آنها شلیک می شد. او دوستانی داشت که تکه تکه شده بودند و مجبور شد قسمت هایی از آنها را بردارد. اما به هر حال او می گوید امیدوار است که بتواند فراموش کند و هرگز نمی خواهد آن را به خاطر بسپارد. چیزهایی را که او می دید می گوید "که هیچ انسانی هرگز نباید ببیند." و واقعاً بد بود. من سال گذشته در این زمان به خدا دعا کردم که او بزرگ شود و خدا را دوست داشته باشد، اما گفتیم، "خدایا، من یک چیز دیگر دارم. پسر من نمی خواهم او کشته شود. می دانید که مثل این است که پیرمرد قرار است اول برود و سپس بچه. پس لطفاً خدا بچه را حفظ کند." سوال: آیا دعا کردم که خدا جان او را حفظ کند یا از خدا خواش کردم که جان او را نجات دهد؟ التماس کردم. التماس کردم. فقط می خواهم به شما بگویم که سال گذشته چیزهای زیادی در مورد دعا یاد گرفتم. به هر حال، آیا خدا جان او را نجات داد؟ خدا این کار را کرد. سرش به هم ریخته است، اما خدا جان او را نجات داد. ما فقط هر شب صحبت می کنیم. ما ساعت ها و ساعت ها

صحبت می کنیم و روی بسیاری از این چیزهایی که او هنوز با آنها ناراحت است کار می کنیم. اما به هر حال چیزی که من می گویم این است که آیا دعا همه چیز را تغییر می دهد؟

### س. موسی به عنوان پیامبر و شیول [66:14-62:02]

حالا موسی، این مرد یک پیامبر است، او یک پیشگویی کوتاه مدت می کند. پیشگویی های کوتاه مدت و بلند مدت وجود دارد. موسی می گوید: «اگر من پیامبر خدا هستم، قورح و تو به من حمله می کنی، اگر من یک پیامبر واقعی باشم، زمین باز می شود و تو را می بلعد.» حدس بزنید چه اتفاقی می افتد. آیا کلام پیامبر محقق می شود؟ بله. و بلعیده می شوند. موسی به عنوان یک پیامبر واقعی نشان داده می شود زیرا کلام او دقیقا همانطور که او آن را گفته است به حقیقت می پیوندد. بنابراین زمین باز می شود [اعداد 16.33] و آنها را به داخل گودال می بلعد. آنها زنده به "قبر" رفتند همانطور که NIV آن را ترجمه می کند. این کلمه "قبر" کلمه عبری "شیول" است. "شیول" دنیای زیرین بود، به نوعی کلمه ای مبهم است. می تواند به معنای "قبر" باشد. این به معنای قبر فیزیکی است، اما همچنین به معنای قبر فراتر از آن مانند دنیایی تاریک، قلمرو سایه ها و زندگی پس از مرگ است. این کلمه پیچیده ای است اما در اینجا فقط به این معنی است که زمین را باز می کند، آنها مردند و در قبر بودند.

آیا مردم یهود دیدگاه متفاوتی نسبت به ما نسبت به جهنم داشتند؟ سخت است که دقیقا بدانیم دیدگاه آنها نسبت به جهنم چیست زیرا فکر می کنم دیدگاه آنها نسبت به جهنم نیز در طول زمان تغییر کرده است. در این نوع روزها بسیار مبهم است. آنها دید چندان نسبت به زندگی پس از مرگ نداشتند. می دانید که من چه می گویم چیز زیادی داده نشده است. شما بچه ها اکنون خیلی از عهد عتیق را خوانده اید، آیا صحبت های زیادی در مورد بهشت وجود دارد؟ در مورد جهنم هم همینطور است. این واقعا یک چیز واضح نبود. در زمان عیسی و عهد جدید، به نظر می رسد اطلاعات بسیار بیشتری به جایی که آتش سوخت، می رسد. بنابراین به نظر می رسد پیش بینی هایی مانند سدوم و عموره در حال سوختن و چیزهایی از این قبیل وجود دارد، مکان های سوختن و عذاب و چیزهایی از این قبیل اما در عهد عتیق مبهم است. تا حد زیادی بر اساس آن کلمه "شول" است. گاهی اوقات کلمه "شول" به سادگی به این معنی است که آنها مرد را در زمین در قبر می گذارند و گاهی اوقات این معنای گسترده تری را دارد. بنابراین در عهد عتیق واقعا سخت است. اگر در این اشتباه نکنم، شما در واقع شاهد پیشرفت درک یهودیان هستید و سپس به زمان مسیح می رسید، هنوز در حال تغییر است. بنابراین این سوال واقعا خوبی است. ما معمولا جهنم را جدایی دائمی از خدا می دانیم، اما مشکل این اصطلاح "شول" این است که گاهی اوقات فقط به معنای زندگی پس از مرگ است و فقط به معنای بهشت یا جهنم نیست. بنابراین در حالی که ما تمایزات روشنی قائل می شویم، مردم یهود در این زمان این کار را نکردند. بنابراین من می خواهم به نوعی آن را مبهم بگذارم زیرا حقیقت صادقانه این است که در آن زمان اینگونه بود.

چه چیزی معنای این کلمه "شیول" را تعیین می کند؟ زمینه. در برخی زمینه ها به این معنی است که آنها فقط آنها را در قبر می گذارند، نه بیشتر. برخی دیگر این منطقه دلالت بر رخ خواهند بود که زندگی پس از مرگ تمایز

نیافته است.

### رضا آیا مردم می توانند تغییر کنند؟ [71:32-66:15]

حالا، برخی از مردم هرگز یاد نمی گیرند. بعد از اینکه این افراد بلعیده شدند، در آیه 41 چه اتفاقی می افتد؟ در اینجا می گوید، "روز بعد تمام جامعه اسرائیلی علیه موسی و هارون غر زدند، گفتند: قوم خداوند را کشتید." و آنچه اتفاق می افتد، خدا می گوید، "هی، ما آنها را هم سرخ می کنیم. و اکنون موسی نقش خود را عوض می کند. او می گوید، "خدا این کار را نکن." اساسا این افراد هرگز یاد نمی گیرند حالا شما می گوید، من یک خانم جوان هستم و این مرد را دوست دارم و او انواع مشکلات را دارد. او انواع مشکلات را دارد اما من می توانم به رفع او کمک کنم. بله، برخی از شما همه سرتان را تکان می دهید زیرا دقیقا می دانید در مورد چه چیزی صحبت می کنم: بله، درسته! سوال، من کاملا جدی هستم: آیا تغییر در یک فرد در سطوح اصلی تقریبا غیرممکن است؟ حالا به اریک برمی گردم که درست گفته بود: آیا روح القدس می تواند هسته یک فرد را تغییر دهد؟ بله. اما آیا تغییر اصلی در یک فرد واقعا، واقعا، سخت است؟ آیا یک زن خوب می تواند یک مرد را تغییر دهد؟ من هم دیده ام که این اتفاق می افتد اما آیا واقعا نادر است. بنابراین چیزی که من می گویم این است که مراقب باشید. وقتی دخترانم یا یک زن جوان پیش من می آیند و می گویند، "من می خواهم این مرد را عوض کنم"، من همیشه در پشت سرم پوزخند می زنم و می گویم "ساده لوح". من هرگز کسی را ساده لوح خطاب نمی کنم، اما مطمئن هستم که به آن فکر می کنم. تغییر... من مردی را می شناسم که می خواهم از مثال دیگری استفاده کنم. ما آن را تغییر خواهیم داد زیرا روی نوار است اما من مردی را می شناسم که می خواست سیگار را ترک کند. حالا سوال، آیا سیگار کشیدن یک چیز بسیار ساده است. بدن شما سیگار می خواهد و شما سیگار می کشید. حالا آیا بدن می تواند تغییر کند؟ سوال: آیا او می تواند سیگار را ترک کند؟--نه. می بینید که 50 یا 60 سال طول کشید و چیزی که من می گویم این است که تغییر برای مردم واقعا سخت است. آیا می دانستید افرادی که جراحی بای پس قلب انجام می دهند و می دانند که باید آنچه را که می خورند تغییر دهند و باید ورزش را شروع کنند، آیا می دانستید که بعد از دو سال بعد، 90 درصد از این افراد همان کاری را انجام می دهند که قبلا انجام می دادند. آیا مردم می توانند تغییر کنند؟ می دانید چه می گویم؟ وقتی به آن فکر می کنید ترسناک است. حالا آیا شما در عصر تغییر هستید؟ شما در حال بزرگ شدن هستید و چیزهای زیادی در حال تغییر است. چه اتفاقی می افتد، شما به 25 سالگی می رسید و به نوعی فسیل می شوید؟ در واقع، حقیقت صادقانه ای که شما در تمام زندگی خود تغییر می دهید. بنابراین جالب است که می دانید آنچه من می گویم این است که شما پلک می زنید، و چند سال دارید، بچه های 18-19 ساله. زندگی شما با چه سرعتی گذشت؟ شما دوباره پلک می زنید و ناگهان 25 ساله می شوید که از کالج گوردون فارغ التحصیل می شوید و در یک حرفه ای، دوباره پلک می زنید و 35 ساله می شوید و بچه دار می شوید. سپس ناگهان دوباره پلک می زنید و می ایستید و سپس یک دقیقه صبر می کنید یک بار دیگر پلک می زنید و پیرمردی مثل من هستید! نتیجه گیری چیست؟ آیا کسی آن آهنگ کانتتری را

می شناسد؟ نتیجه گیری این است که "پلک نزنید". هدف این آهنگ چیست؟ آیا زندگی واقعا سریع می گذرد؟ چگونه این در این قرار می گیرد؟ زندگی خیلی سریع می گذرد، آیا اوضاع می تواند تغییر کند؟ عوامل تغییر چه کسانی هستند؟ آیا می توانید آینده خود را انتخاب و شکل دهید؟ آیا می توانید انتخاب هایی داشته باشید که آینده را تغییر دهد؟ دنیا آنجاست، ما در روزی زندگی می کنیم که باورنکردنی است! به همان اندازه که من از استفاده از آن به خاطر این رایانه های مک احمق متنفرم، اما استیو جابز درگذشت. سوال، آیا او تفاوت بزرگی در جهان ایجاد کرد؟ چیزی که من می گویم این است که برخی از شما مردم اینجا می توانید انتخاب هایی داشته باشید که جهان را تغییر می دهد. کارپ دیم - بهترین انتخاب های خود را انجام دهید تا بهترین فردی باشید که می توانید. دنیا را برای همیشه تغییر دهید! آیا افرادی هستند که بخواهند جهان را برای شر تغییر دهند؟ شما بچه ها چشم انداز دارید. انتخاب های روزانه انجام دهید، آیا این بدان معناست که باید در ساعت 5:30 از خواب بیدار شوید تا از خواب بیدار شوید و کارتان را انجام دهید؟ نه، خوابیدن در آن راحت تر است. شما کار خود را انجام می دهید، به دنبال آن می روید. انتخاب هایی انجام دهید که شما را به فردی تبدیل می کند که می تواند جهان را برای همیشه تغییر دهد. ما امروز در یک روز باورنکردنی زندگی می کنیم که در آن شما انواع انتخاب ها را پیش روی خود دارید، مانند یک آدم بزرگ است و چیزی که من به شما می گویم این است: به دنبال آن بروید. برای همیشه در جهان تغییر ایجاد کنید. خود را متعهد به خوبی کنید و سپس آن انتخاب ها را انجام دهید. بنابراین به هر حال، آیا مردم واقعا می توانند تغییر کنند؟

### موسی و صخره [77:12-71:33]

پس در مورد برخورد موسی به صخره چطور، شما می گوید حتی او آن را منفجر کرد. من فکر می کنم بسیاری از مردم در فصل 20 با موسی را از دست می دهند. اینجاست که موسی در واقع گناهی مرتکب می شود و خدا او را برای آن میخکوب می کند. مردم همیشه از این می گذرند. فصل 20 که در آن موسی به صخره برخورد می کند و مرتکب گناه می شود و او قضاوت می شود، چگونه این فصل شروع می شود؟ «در ماه اول تمام جامعه اسرائیلی به صحرای زین رسیدند و در قاش ماندند. در آنجا میریام درگذشت و به خاک سپرده شد.» این فصل ابتدا با مرگ میریام آغاز می شود. آیا این برای موسی چیز بزرگی بود؟ مریم خواهر بزرگتر بود که موسی در سببی شناور بود و به او کمک می کرد. او درگذشت. به هر حال، فصل 20 چگونه به پایان می رسد؟ داستان مرگ هارون. بنابراین فصل 20 موسی را در اواسط فصل 20 نشان می دهد که او چه می کند؟ او به سنگ ضربه می زند. آیا فصل 20 واقعا روز بدی برای موسی است؟ خواهرش می میرد، برادرش می میرد و او به سنگ برخورد می کند. اگر من تورات را می نوشتم، این همان چیزی است که می خواستم کنار گذاشته شوم. این موسی است، او به صخره می رود و خدا به او می گوید که با سنگ صحبت کند و آب بیرون می آید. چرا خدا موسی را فقط به خاطر ضربه زدن به سنگ اینقدر محکم میخکوب کرد؟ چرا خدا موسی را فقط به خاطر ضربه زدن به سنگ اینقدر سخت قضاوت کرد؟ برخورد با سنگ چه اشکالی دارد؟ آیا ضربه زدن به سنگ با

چوب برای گرفتن آب ذاتا اشکالی دارد؟ نه. پس بگذارید این را مرور کنم. برخورد با سنگ چه اشکالی داشت؟ ضربه زدن به سنگ هیچ اشکالی نداشت جز اینکه مسئله واقعی مربوط به ضربه زدن به سنگ نیست، مسئله اصلی در آیه 12 یافت می شود: «اما خداوند به موسی و هارون گفت، چون به اندازه کافی به من اعتماد نکردید که مرا در نظر بنی اسرائیل مقدس بدانید، این جامعه را به سرزمینی که به آنها می دهم نیاورید.» موسی قرار است 40 سال با آنها سرگردان باشد، موسی قصد دارد در این منطقه دریای مرده سرگردان شود. او می خواهد در کنار اینجا و درست جایی که اریک است بالا بیاید. موسی نمی تواند از رود اردن عبور کند. بنابراین در کوه نبو در اینجا موسی قرار است به بالای کوهی برود که در آن قرار است بمیرد. او می تواند به بالای کوه نگاه کند، اسرائیل را ببیند، اما نمی تواند به آنجا برود. او به سنگ برخورد کرده است. چرا؟ چون به من اعتماد نداشتی.» آیا اعتماد و ایمان مسئله مهمی است؟ این همان چیزی است که مسیحیت در مورد آن است. همین است. "ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او به خاطر عدالت به حساب آمد." در اینجا، موسی به خدا اعتماد نکرد. آیا خدا افکار و مقاصد قلب یک فرد را قضاوت می کند؟ ممکن است نتوانید آن افکار و مقاصد را قضاوت کنید، اما خدا افکار و مقاصد قلب را قضاوت می کند. قلب موسی اینجا نبود. کاری که از نظر جسمی انجام داد خوب بود اما قلبش درست نبود، قلبش اعتماد نداشت. مشکل دیگر مسئولیت رهبران است. آیا رهبران شدیدتر از مردم عادی مورد قضاوت قرار می گیرند؟ رهبران با شدت بیشتری مورد قضاوت قرار می گیرند. من همیشه این کابوس را می بینم که من مرده ام و به بهشت رفته ام و همه دانش آموزانم، یعنی شما بچه ها، می آیند و سنت پیتر مرا به کناری انداخت و گفت که شما نمی توانید به بهشت بروید. من تماشا می کنم و همه دانش آموزانم به بهشت می روند. او می گوید، "هیلدبرانت تمام آن چیزهای دیوانه کننده ای را که در کلاس گفتی در مورد اینکه نظرم را تغییر نداده ام به خاطر دارید؟ خوب، نظرم عوض شد حالا بیرون بمان. بگذارید همه دانش آموزانتان وارد شوند.» بنابراین در حالی که شما بچه ها در حال حمل و نقل هستید، می توانید برای من دست تکان دهید. شاید یکی از شما بچه ها بتواند مانند میانجی باشد و بگوید، "لطفاً اجازه دهید او وارد شود."

اما حقیقت این است که وقتی شما همیشه اینجا هستید و صحبت می کنید، من چیزهای احمقانه و دیوانه وار زیادی می گویم. صادقانه بگویم، من نگران آن هستم. روزی برای همه چیزهای احمقانه ای که جلوی کلاس گفته ام قضاوت خواهم کرد. وقتی موقعیت رهبری را بر عهده می گیرید، سطح بالاتری از مسئولیت وجود دارد و باید از آن آگاه باشید و مراقب باشید. موسی آن را منفجر کرد. سپس در نهایت، آیا عواقبی برای اعمال وجود دارد؟ آیا اقدامات شما عواقبی دارد؟ این یکی از چیزهای اساسی در مورد خرد است، با اعمال، عواقبی دارد. چیزی که واقعا شسته و رفته است این است که آیا می توان پیامد مثبتی برای اعمال داشت؟ آیا می توانید کارهای خوب انجام دهید و سپس عواقب خوبی داشته باشید؟ و کارهای منفی وجود دارد که می توانید برای به دست آوردن عواقب منفی انجام دهید. بنابراین عواقبی وجود دارد و این به ما چه می گوید؟ آیا امروز مهم است؟ کارهایی را که امروز انجام می دهید انجام دهید، آیا مهم هستند؟ بله! امروز مهم است. کارهایی که انجام می دهید مهم هستند. تفاوت

ایجاد می کند. بنابراین، آیا زندگی بسیار غنی است، هر روز جنگ بزنید. هر روز کارهایی که انجام می دهید مهم است. با موسی، چه اتفاقی می افتاد اگر او آن روز را که به صخره برخورد کرد از دست داده بود؟ او به سرزمین موعود می رفت. اما او در آن روز تصمیمات بدی گرفت و این بر 40 سال بعدی زندگی او تأثیر گذاشت!

### T. مار روی قطب (شماره 21) [79:44-77:13]

مردم دوباره در اعداد فصل 21 شکایت می کنند. مردم از آنچه اتفاق می افتد شکایت می کنند؟ خدا مارهای سمی را بیرون می فرستد و مارها شروع به نیش زدن مردم می کنند. حالا چگونه او از آن خارج می شود؟ او یک مار برنزی را روی میله ای قرار می دهد و آن را بالا می گیرد و می گوید: "شما باید به این مار نگاه کنید که شما را نیش زده است. شما به قطب نگاه می کنید، نگاه می کنید و زندگی می کنید." آیا کسی آهنگ "بین و زندگی کن، برادر، نگاه کن و زندگی کن" را به یاد می آورد؟ یک سرود انجیل قدیمی به این صورت بود "نگاه کن و زندگی کن". اما این واقعا دلیل اهمیت این نیست. در عهد جدید، عیسی با نیکودیموس صحبت می کند و این چگونه پیش می رود. عیسی در عهد جدید با نیکودیموس صحبت می کند و می گوید که هیچ تا به حال به آسمان نرفته است مگر کسی که از آسمان نازل شده است. چه کسی از آسمان نازل شد؟ پسر انسان. نیکودیموس، همانطور که موسی مار را در بیابان بلند کرد، پسر انسان نیز باید بلند شود تا هر کسی که به او ایمان دارد هلاک نشود بلکه حیات جاودانی داشته باشد. چرا؟ "زیرا خدا جهان را بسیار دوست داشت، زیرا پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نشود، بلکه حیات جاودانی داشته باشد." آن مار روی تیرک، این به ما چه می گوید؟ آیا این به ما می گوید که خدا چقدر ما را دوست دارد؟ مار روی تیر، پسر انسان می شود که پسر خداست که به جای ما مصلوب می شود. "هر که به او ایمان آورد هلاک نخواهد شد." آن مار روی میله چیدمان یوحنا 3: 16 است که در آن عیسی اکنون می گوید که پسر انسان قرار است بر میله ای قرار گیرد و هر که به او ایمان بیاورد، زندگی جاودان. باور نکردنی است اما خدا ما را دوست دارد و هر روز مهم است. بیایید انجامش دهیم! بسیار خوب، پایان کلاس شما را بچه ها می بینم.

این دکتر تد هیلدبرانت در دوره تاریخ ادبیات و الهیات عهد عتیق است. سخنرانی شماره 15، در مورد

کتاب اعداد.